

متن پرسش

با سلام خدمت استاد بزرگوار: اینجانب یک دانشجو هستم و به لطف خدا از لحاظ عاطفی قوی هستم. در دوران مجردی دارای حالات روحی و معنوی خیلی خوبی بودم. هنگام نماز آنچنان در قلبم هیاهو و اشتیاق پیدا می شد که دوست داشتم همه جانم همین سجده و رکوع شود. دوست نداشتم سر از سجده بر دارم و فقط بخاطر اطاعت از حضرتش سر برمی داشتم. آنچنان محبت در قلبم شدت یافته بود و خلقتش را دوست داشتم که اگر اجازه داشتم سر بر کف پایشان می گذاشتم و بوسه می زدم. هنگام دیدن طبیعت در دلم چنان حالتی پیدا می شد که با دیدن یک گل، احساس می کردم از شدت محبت به حضرتش قلبم چنان گشته که از بیان آن عاجزم. فکر می کردم پس از ازدواج این حالات بهتر و بیشتر می شود و امید زیادی به آن داشتم. اما پس از ازدواج با اینکه به لطف خدا همسر مومن و بااخلاقی نصیب شد این حالات کم کم از بین رفت. همیشه این دغدغه در ذهنم بود که مگر نه اینست که با ازدواج، انسان کامل می شود و غرایزش را به نحو مناسب جواب می دهد پس چرا این حالت ها از بین رفت. مگر عرفای ما پس از ازدواج حالات معنوی شان کم شد که ما چنین شدیم؟ هرازگاه نیز از دوستانی که با آنها ارتباط داشتم از حالات آنها می پرسیدم و آنها نیز همین طور بودند. سعی داشتم و دارم اعمال مستحبی که در دوران مجردی داشتم را ادامه بدهم و همیشه بخودم می گفتم که ما مامور به وظیفه هستیم نه مامور به نتیجه، و امید به برگشت آن حالات و یا ایجاد حالات جدید داشتم. تا اینکه یک روز سوال شماره ۹۱۱ از مجموعه پرسش و پاسخها را خواندم. جواب شما برایم جالب بود و آن را با چند نفر از دوستان مطرح کردم ولی هیچ قرینه ای برای تایید فرمایشات شما نیافتم. اگرچه خودم نیز این انتقال از دنیای مجردی به متهالی را قبول دارم و می دانم هر عالمی شرایط و ضوابط و حالات خود را دارد ولی نگاهی کوچک به حالات و زندگی عرفا چیز دیگری به ما نشان می داد که مغایر نظر حضرتعالی می باشد. با همه این ها یک روز سراغ یکی از علمای شهر که چشم خوبی در زمینه های عرفانی دارند رفتم و طرح موضوع کردم و ایشان جواب دادند که با ازدواج باید این حالات قوت یابد و این که این گونه شده ام به دلیل اینست که نظر قلبم به سوی ظواهر دنیا رفته که بایستی آن را از دل بیرون کنم تا حالاتم برگردد. و به هیچ وجه فرمایش شما را (اسرار بر داشتن آن نوع زندگی که قبل از ازدواج داشتید، نداشته باشید) قبول نکردند و فرمودند در سابق به کسانی که می خواستند وارد وادی معرفت شوند می گفتند که ازدواج کن. حال خواهشمندم توضیح داده و ارایه نظر فرمایید. در صورتی که در این زمینه کتابی سراغ دارید راهنمایی فرمایید.

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرض بیشتری ندارم. اگر سعی کنید با رجوع به معارف حقّه قلب را تربیت کنید، آنچه رفته و رفتنی هم بود چه ازدواج می‌کردید و چه نمی‌کردید، پس از مدتی به صورتی عمیق‌تر ظهور می‌کند. جایگاه عرفان نظری در این جاها است. موفق باشید